

نقض حقوق بشر در خصوص مسلمانان میانمار با تأکید بر کنوانسیون منع و مجازات
کشتار دسته جمعی (ژنوساید)

**Human rights violations against Myanmar's Muslims, with
emphasis on the Convention on the Prohibition and Punishment of
Mass Destruction (Genocide)**

حجت الاسلام سید مهدی قریشی

دکتر رضا نیکخواه سرنقی

روح الله محسنی (نویسنده مسئول)

Mrmohseni1372@gmail.com

1

چکیده

گسترش اسلام در میانمار به قرن اول هجری برمی‌گردد که در تمام آن سال‌ها میان مسلمانان و اقلیت‌های مذهبی دیگر هیچ اختلافی گزارش نشده بود تا اینکه با به قدرت رسیدن «بوداپایا» موج مخالفت با مسلمانان با هدف پاک‌سازی مذهبی و جلوگیری از گسترش اسلام آغاز شد و مسلمانان رو به هینگی در معرض خشونت‌های سازمان‌یافته از سوی دولت و عملان دولتی قرار گرفتند. خشونت‌هایی از قبیل؛ عدم دسترسی مسلمانان به نیازهای اولیه زیستی، بیرون راندن آنان از خانه‌هایشان، جلوگیری از ازدواج و زاده و ولد آنان، آتش زدن خانه‌ها، مثله کردن مردان، شکنجه و آتش زدن اجساد، تجاوز به زنان در انظار عمومی که به نوعی می‌توان این موارد را با بندهای (الف) تا (ه) ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی جرم‌انگاری نموده و هر یک از این جنایات را به عنوان مصداقی از جنایت ژنوساید برشمرد. که نقض حقوق بنیادین بشر قلمداد می‌شود بنابراین در مقاله حاضر به بررسی این موارد « ۱- وظیفه دولت‌ها در رعایت حقوق بشر و نقض آن توسط دولت میانمار ۲- بررسی ارکان ژنوساید با تأکید بر کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی ۱۹۴۸م و تطبیق آن بر میانمار ۳- نحوه محاکمه و مجازات مرتکبین ژنوساید طبق کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی ۱۹۴۸م » و ساز و کارهای شورای امنیت در مصاف با این نوع جنایت می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، مسلمانان میانمار، ژنوساید، شورای امنیت

5th National Conference on Management & Humanistic Science Research in Iran

4 July 2018 - Tehran University

پنجمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریتی و علوم انسانی در ایران
۱۴ تیر ۱۳۹۷ دانشگاه تهران



مقدمه

اقلیت قومی روهینگیها، مسلمانانی هستند که ریشه‌های اجدادی و پیوندهای فرهنگی آن‌ها در ایالت آراکان (راخین) کشور میانمار (برمه سابق) و در امتداد مرزهای میانمار و بنگلادش قرار دارد (Zarni, Cowley 2014: 682). منابع معتبری وجود دارد که مسلمانان روهینگیها پیش از استقلال کشور میانمار از استعمار بریتانیا، در سال ۱۹۴۸ میلادی و حتی پیش از دوره‌ی استعمار در ایالت رخاین ساکن بوده‌اند. در واقع، ایالت رخاین در کشور میانمار منزلگاه اجدادی مسلمانان روهینگیها بوده است اگرچه اختلاف‌های شدیدی درباره میزان جمعیت مسلمانان در میانمار وجود دارد، لکن با توجه به آمارهای اختلافی، به نظر می‌رسد در کشور میانمار دست کم نزدیک به دو میلیون نفر مسلمان وجود دارد (ماهنامه جهانگستر: ۱۳۹۴، ۵۰).

تاریخ معاصر نشان می‌دهد که مسلمانان میانمار چندین دهه است در معرض انواع خشونت‌ها و تبعیض‌ها از جمله محرومیت از حقوق بنیادین بشر، آزار و شکنجه، تبعید و انتقال اجباری قرار دارند. این خشونت‌ها از سوی نیروهای امنیتی کشور و بوداییان افراطی که از حمایت دولت برخوردارند اعمال می‌شود و سکوت دولت میانمار و اقداماتی نظیر تصویب قانون تابعیت ۱۹۸۲ و انکار تابعیت مسلمانان به تشدید خشونت علیه آنان منجر شده است. حدود بیست سال است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد از دولت میانمار خواسته است که «از احترام کامل به حقوق افرادی که به اقلیت‌های قومی و مذهبی وابسته‌اند مطمئن شود و به اعمال شکنجه، ناپدید شدن‌ها و اعدام‌های شتاب زده پایان دهد» (Yokota, 1996: para. 1). طی این مدت، نمایندگان و گزارش‌گران ویژه سازمان ملل متحد، به طور مستمر خشونت‌هایی را شامل کشتار، تجاوز به عنف، نابودسازی اماکن و کار اجباری علیه مسلمانان روهینگیها گزارش کردند و گاهی این خشونت‌ها را «سازمان یافته» و بخشی از سیاست دولت توصیف کرده‌اند (International Human Rights Clinic, 2009). در ژانویه ۲۰۰۰، «راجسومر لاله» گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در گزارش خود علل عمده‌ای را که به خروج گسترده مسلمانان روهینگیها از میانمار منجر شده است برشمرد که عبارتند از: ۱. نداشتن تابعیت و بهره‌مند نبودن گسترده از حقوق ملی؛ ۲. محدودیت‌های اعمال شده در خصوص رفت و آمد از سوی مقامات دولت میانمار؛ ۳. کار اجباری برای ارتش؛ ۴. قطع غذا، اخاذی و دریافت تبعیض آمیز مالیات؛ ۵. مصادره زمین یا تغییر محل زندگی و ۶. ایجاد محدودیت عمدی در توزیع غذا (برنج) در کنار گران بودن قیمت‌ها. این عوامل در کنار خشونت‌های سازمان یافته حقوق بشری و عدم توسعه یافتگی به مهاجرت گسترده مسلمانان روهینگیها منجر شده است (Lallah, 2000: 14). مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۰۳ قطعنامه‌ای علیه وضعیت حقوق بشر در میانمار تصویب نمود که برای اولین بار در آن به تعدادی از کنوانسیون‌های بین‌المللی از جمله کنوانسیون منع و مجازات نسل زدایی و کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ اشاره شده بود. قطعنامه مزبور برای اولین بار از نقض سیستماتیک حقوق بشر در کشور میانمار ابراز نگرانی کرد. در واقع، از سال ۱۹۹۱ تاکنون، مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌های متعددی در خصوص غیرنظامیان، کودکان و درگیری‌های مسلحانه صادر کرده و از اوضاع حقوق بشر در کشور میانمار ابراز نگرانی نموده است (امید زمانی: ۱۳۸۷، ۹۳-۹۵). در سال ۲۰۱۰، کوئینتانا، گزارشگر ویژه سازمان ملل گزارش کرد: «تبعیض علیه مسلمانان روهینگیها به اخراج اجباری آن‌ها و ایجاد محدودیت در رفت و آمد منجر شده است که نتیجه اختلافات تاریخی مسلمانان روهینگیها در کسب تابعیت، خصوصاً تصویب قانون تابعیت ۱۹۸۲ است. به نظر می‌رسد که قوانین مربوط به مصادره املاک، محدودیت در رفت و آمد و اخراج آن‌ها با استفاده از ابزار خشونت‌بار، گسترده و سازمان یافته باشد. نهایت این اقدامات تبعیض آمیز منجر به شکنجه می‌شود که می‌تواند به عنوان محروم نمودن عمدی و شدید از حقوق بنیادین بشر یک گروه یا جمعیت به علت هویت خاص آن گروه محسوب و مغایر با موازین حقوق بین‌الملل توصیف شود» (Quintana, 2010: 16-17).

به تازگی، آداما دینگ، گزار شگر ویژه سازمان ملل متحد در خصوص منع نسل زدایی، گزارش کرده است که از ۹ اکتبر ۲۰۱۶، اعمال زور و نقض شدید حقوق بشر علیه جمعیت غیرنظامی ایالت راخین، به خصوص مسلمانان روهینگیا، در نتیجه حملات خشونت بار نظامیان گسترش یافته و این خشونت ها شامل اعدام های بدون محاکمه، شکنجه، تجاوز جنسی و نابودی اماکن مذهبی است (Dieng, 2016: 1-2). واقعیت ها حاکی از آن است که مسلمانان روهینگیا طی دهه های اخیر در معرض سیاست های تبعیض آمیز و خشونت های بی رحمانه قرار گرفته اند این سیاست ها و تبعیض ها نه تنها نقض فاحش حقوق بشر است بلکه می توان این اقدامات را با عنوان نسل زدایی مورد بررسی قرار داد. بنابر این ما در این مقاله ضمن بیان مفهوم حقوق بشر در صدد پاسخگویی به این پرسش ها که آیا جنایات صورت گرفته علیه مسلمانان میانمار را می توان نقض حقوق بشر و جزء جنایت نسل زدایی بر طبق کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی ۱۹۴۸ قلمداد نمود؟ آیا در تعقیب و مجازات مرتکبین نسل زدایی میانمار می توان طبق کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی اقدام نمود؟ آیا با اقدام مطابق کنوانسیون مذکور عدالت کیفری در میانمار محقق می شود؟ و اینکه شورای امنیت برای مقابله با این نوع جنایت چه نقشی می تواند ایفا کند؟ می باشیم.

۱- مفهوم حقوق بشر

انسان موجودی اجتماعی و برخوردار از کرامت ذاتی است بنابر این شکل گیری زندگی او و تداوم آن مستلزم مشارکت در امور جامعه و همکاری با همنوعان خویش است که با ورود فرد به عرصه زندگی اجتماعی و فعالیت در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... جامعه عمل می پوشد. بدین ترتیب رابطه فرد و دولت (به عنوان نماینده جامعه) بوجود می آید، فرد خواستار احترام به حقوق انسانی خویش و رعایت آن ها از سوی دولت می شود، که نقض این حقوق توسط دولت واقعیت انکار ناپذیر جهان معاصر است لذا جامعه بین المللی برای جلوگیری از این نقض، نظامی بنام حقوق بشر پیش بینی کرده که هدف اصلی و اساسی آن حمایت از حقوق افراد در مقابل دولت هاست. اصطلاح حقوق بشر نخستین بار در اعلامیه حقوق بشر و شهروند (۲۶ اوت ۱۷۸۹) فرانسه بکار رفته است. (مهرپور: ۱۳۹۰، ۳۰۳) حقوق بشر پیشینه ای طولانی دارد و قدمت آن به قدمت تاریخ حیات بشری است بنابر این پیدایش حقوق بشر و تحول آن تحت تأثیر وقایع و رویداد تاریخی بوده است. پس از جنگ جهانی دوم، اندیشه جهانی حمایت از حقوق بشر به نقطه اوج خود می رسد و با تصویب منشور ملل متحد در سال ۱۹۴۵، بستر مناسبی برای حقوق بشر فراهم می شود. از آنجا که منشور یک سند کامل بشری نبود خلاءهایی در زمینه حمایت از حقوق بنیادین و اساسی بشر وجود داشت این مسئله سازمان ملل را بر آن داشت که به فکر تصویب یک سند بین المللی حقوق بشر باشد سرانجام در پی تلاش های بی وقفه سازمان ملل و حمایت بی دریغ دولت های عضو، اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ به تصویب می رسد بدنبال تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، مفهوم آن توسعه یافته و حقوق بین الملل بر مبنای فردگرایی توسعه و تدوین می یابد. بدین ترتیب مسئله حقوق بشر مهم ترین تحول حقوق بین الملل در قرن بیستم محسوب می شود. حقوق بشر رابطه انسان (و امروز حتی گروه ها) را با دولت و نهادهای وابسته به دولت را ملاک قرار داده و آن را تنظیم می نماید، از افراد و یا گروه ها در مقابل دولت حمایت کرده و رعایت حقوق آن ها را از سوی دولت و یا نهادهای وابسته به دولت می خواهد. بر اساس قواعد و مقررات حقوق بشر، انسان ها اصولاً حق دارند نه تکلیف. تکلیف بر عهده دولتی است که ملزم به رعایت حقوق بشر است. این حقوق، همه افراد انسانی را صرف نظر از رنگ، نژاد، جنس، مذهب و... در همه زمان ها و مکان ها و تحت هر شرایطی زیر چتر حمایت خود قرار می دهد، با در نظر گرفتن اسناد بین المللی بشری و متون معتبر حقوق بشری، می توانیم این حقوق را بدین صورت تعریف کنیم: «حقوق بشر مجموعه ای از قواعد و مقررات حقوقی بین المللی است که در

همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها از مقام، منزلت و کرامت انسانی تمام افراد و یا گروه‌ها صرفاً بدلیل اینکه انسانند، در مقابل همهٔ دولت‌ها حمایت می‌کند».

۲- تاریخچه تبعیض و خشونت علیه مسلمانان در میانمار

تاریخ گسترش اسلام در میانمار به قرن اول هجری برمی‌گردد. تقریباً تا سال ۱۷۷۴ م مسلمانان در آنجا هیچ مشکلی نداشتند، در آن مقطع یک بودائی به نام «بوداپایا» به قدرت می‌رسد و با مسلمانان بنای ناسازگاری می‌گذارد و اجرای قوانین اسلامی را ملغی می‌کند. از آن زمان به بعد اختلافات مسلمانان میانمار با دولت شروع می‌شود. اما سابقه زد و خورد میان مردم راخین و مسلمانان به جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. یعنی زمانی که مسلمانان به حاکمان استعمار بریتانیا وفادار ماندند و سایر مردم راخین از ژاپنی‌های مهاجم طرفداری کردند. مسلمانان پس از استقلال دولت میانمار در سال ۱۹۴۸، با خشونت بعدی دولت مواجه شده‌اند به طوری که دولت به آزار و اذیت مسلمانان پرداخته و برای تغییر بافت نژادی ایالت راخین به اخراج اجباری آنان اقدام کرده است. در سال ۱۹۷۸، ارتش میانمار بیش از ۲۰۰ هزار نفر از جمعیت مسلمانان روهینگیا را با اقدامات وحشیگرانه‌ای مثل کشتار، تجاوز و به آتش کشیدن منازل از کشور بیرون راند. مهم‌ترین تبعیض علیه مسلمانان در سال ۱۹۸۲ با تصویب «قانون تابعیت» شروع شد. این قانون، تابعیت میانماری مسلمانان روهینگیا را بر اساس زمینه‌های تبعیض آمیز نژادی انکار می‌کرد. از آنجا که این قانون مسلمان روهینگیا را داخل در قومیت‌هایی که به منزله نژادهای ملی به رسمیت شناخته شده بودند و به آن‌ها تابعیت اعطا شده بود قرار نمی‌داد، لذا آن‌ها بایستی دلایل قطعی مبنی بر اینکه اجداد آنها قبل از استقلال میانمار ساکن این کشور بودند ارائه می‌دادند که این کار برای اغلب مسلمانان روهینگیا کار خیلی دشواری بود. دولت میانمار، انکار تابعیت مسلمانان روهینگیا را بهانه‌ای برای محروم کردن آن‌ها از بسیاری از حقوق بنیادین قرار داده است. مردم روهینگیا با محدودیت‌هایی در خصوص آزادی تغییر محل زندگی، آموزش، ازدواج و استخدام مواجه‌اند، این در حالی است که این نوع آزادی‌ها در حقوق بین‌الملل علاوه بر شهروندان حتی برای غیرشهروندان نیز به رسمیت شناخته شده است. نقض حقوق بنیادین بشر مسلمانان روهینگیا با شکنجه چندین ساله آنان، از جمله بازداشت‌های غیرقانونی، تحمیل کار اجباری، تجاوز به عنف و خشونت جنسی، آزار و اذیت، جابه‌جایی اجباری و سایر خشونت‌ها همراه بوده است. در سال ۱۹۹۱، ارتش میانمار حملات خود را با مجبور به فرار کردن حدود ۲۵۰ هزار نفر از مسلمانان به کشور بنگلادش تکرار کرد. از همان سال بود که دولت میانمار محل سکونت بسیاری از مسلمانانی را که مجبور به بازگشت به میانمار و ایالت راخین شمالی شدند به دور از مراکز سکونت مردم راخین متمرکز کرد و آن‌ها را تحت قوانین محدودکننده و تبعیض آمیز قرار داد و حقوق طبیعی آن‌ها را انکار کرد. در سال ۲۰۰۱، مردم راخین به مسلمانان روهینگیا در شهر سیتوه حمله بردند، مساجد و مدارس را تخریب کردند و این در حالی بود که نیروهای امنیتی کشور سکوت کرده بودند و نظاره می‌کردند (Human Rights Watch, 2013: 15-16). با توجه به سابقه چندین دهه تبعیض و خشونت علیه مسلمانان روهینگیا و لاینحل ماندن این مسئله در میانمار، بدیهی بود که در هر لحظه به بهانه‌ای امکان شعله‌ور شدن آتش خشونت و شورش در ایالت راخین وجود داشت. در سال ۲۰۱۲ خشونت علیه مسلمانان میانمار شدت گرفت.

بنابر گزارش دیده بان حقوق بشر، با آغاز شورش‌ها و خشونت‌های ماه ژوئن در شهرهای مختلف ایالت راخین صدها نفر کشته و زخمی شدند و هزاران خانه و مسجد در آتش سوختند. این سازمان تخمین زده است که این خشونت‌ها آواره شدن صدها هزار نفر را در پی داشته است که در میان آن‌ها ۷۵ هزار نفر مسلمان بوده و به بازداشت دسته‌جمعی صدها نفر از مسلمانان روهینگیا منجر شده است (Human Rights Watch, 2013: 21). پس از خشونت‌های ژوئن ۲۰۱۲، تین سین، رئیس‌جمهور وقت میانمار دستور داد تا مسلمانان روهینگیا به کشور ثالث فرستاده شوند. از آن زمان اکثر مسلمانان روهینگیا،

حتی آن‌هایی که خانواده‌هایشان چندین نسل بود که در میانمار ساکن بودند، وضعیت قانونی و رسمی خود را از دست دادند و شیوه بیان رئیس‌جمهور میانمار بدین معنی بود که اکثریت مسلمانان روهینگیا، دیگر متعلق به این کشور نیستند. حتی با وجود توقف تلاش دولت برای بیرون راندن مسلمانان روهینگیا از کشور یا انتقال آن‌ها به اردوگاه‌هایی که دور از خانه‌هایشان قرار دارند، هنوز نگرانی‌های جدی در خصوص اینکه دولت میانمار در صدد است تا جمعیت بوداییان و مسلمانان را از هم جدا کند و بدین وسیله محروم سازی مسلمانان روهینگیا را از حقوق بنیادین بشر تسهیل کند وجود دارد. در پاسخ به گسترش خشونت علیه مسلمانان، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در خصوص وضعیت حقوق بشر در میانمار، اعلام کرد که او گزارش‌هایی را در خصوص دخالت دولت در برخی از این خشونت‌ها دریافت کرده است و افزود «این دخالت شامل دخالت مستقیم بعضی از بخش‌های دولتی و یا تباری ضمنی و حمایت از اقدامات خشونت آمیز می‌باشد» (Quintana, 2010: 16-17). سربازان و نیروهای پلیس روی مردم بی‌گناه روهینگیا آتش گشوده‌اند، به کشتارهای وسیع دامن زده‌اند، به زنان و دختران تجاوز و خانه‌های مسلمان‌نشین را تخریب و بسیاری از مسلمانان روهینگیا را بدون هیچ‌گونه توجیه قانونی و بدون محاکمه دستگیر و محبوس کرده‌اند. این حملات خشونت‌بار به فرار بسیاری از روهینگیاها به بنگلادش منجر شده است. سازمان عفو بین‌الملل این اقدامات خشونت‌بار را مجازات دسته‌جمعی روهینگیاها در ایالت راخین معرفی می‌کند که می‌تواند به منزله جنایات علیه بشریت محسوب شوند (Amnesty International, 2016: 47).

5

۳- وظیفه دولت‌ها در رعایت حقوق بشر و نقض آن توسط دولت میانمار

اعلامیه حقوق بشر ابتدا به عنوان یک اعلامیه، جنبه الزام‌آوری نداشت، ولی به مرور زمان، الهام بخش پیشرفت مقررات حقوق بشر در سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی گردید و بسیاری از کشورها در تدوین قوانین ملی و قوانین اساسی خود مبانی و اصول آن را بکار گرفتند و این مبانی در احکام قضایی در بسیاری از پرونده‌های دادگاه‌ها از محلی تا دیوان دادگستری بین‌المللی تأثیر داشت. مفاد اعلامیه حقوق بشر در بیانیه‌های منطقه‌ای صادره از سوی کنفرانس آسیا، آمریکا، کنفرانس اجلاس کشورهای مستقل آمریکایی، اتحادیه اروپا، سازمان کشورهای آمریکایی و... منعکس گردید و بر مفاد معاهدات زیادی از قبیل معاهده اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۰، معاهده مربوط به وضعیت پناهندگان ۱۹۵۰، معاهده بین‌المللی برای الغاء کلیه اشکال تبعیض نژادی ۱۹۶۵، معاهده بین‌الملل حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، معاهده بین‌الملل حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶، معاهده بین‌الملل برای سرکوب و مجازات جنایت آپارتاید ۱۹۷۳ و ... تأثیر گذار بود (مدنی: ۱۳۸۵، ۲۱۰). با توجه به آنکه مفاد و اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر در قوانین، احکام قضایی، اسناد، معاهدات منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیر گذار بوده و یا عیناً تکرار شده است به نوعی مقبولیت عام در جامعه جهانی یافته و امروز می‌توان گفت بعنوان حقوق عرفی پذیرفته شده و مفهومی و وسیع‌تر از حقوق نوشته یافته است (فلسفی: ۱۳۷۴، ۲۲۸). بر همین مبنا می‌توان گفت که تعهدات دولت‌ها در قلمرو حقوق بشر در زمره تعهدات عام الشمول «Arga omnes» و قاعده آمره «Jus Cogens» در آمده است و بر همین اساس کشورها و دولت‌ها نمی‌توانند اصول و مبانی و مقررات اعلامیه حقوق بشر را نادیده گرفته و خلاف آن عمل کنند. با عنایت به این اوصاف به برخی مفاد اسناد مهم در زمینه حقوق بشر اشاره خواهیم کرد که توسط دولت میانمار نقض گردیده است.

۱-۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر در دهم دسامبر ۱۹۴۸م طی قطعنامه شماره ۲۱۷A به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسیده است. این اعلامیه بعنوان مبنای‌ترین اصول و مقررات در زمینه حقوق بشر مطرح است به برخی از مواد آن که توسط

دولت میانمار نقض گردیده اشاره خواهیم کرد(اگر وقایع اتفاق افتاده در میانمار را با این مواد تطبیق دهید موارد نقض کاملا آشکار است).

ماده (۱): تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند

ماده (۲): هر کس می‌تواند بدون هیچگونه تمایز از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب و ... از تمام حقوق و کلیه آزادی‌های این اعلامیه بهره مند گردد ... بعلاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد ...

ماده (۳): هر کس حق زندگی، آزادی، امنیت، شخصی دارد.

ماده (۵): هیچکس را نباید مورد ظلم و شکنجه و رفتار یا کیفری تحقیر آمیز، موهن یا خلاف انسانیت و شأن بشر قرار داد.

ماده (۷): همه در مقابل قانون مساوی هستند بدون تبعیض و بالسویه از حمایت قانون برخوردارند .

ماده (۹): احدی را نمی‌توان خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید نمود.

ماده (۱۳): الف) هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.

ب) هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک یا به کشور خود باز گردد.

ماده (۱۵): الف) هر کس حق دارد دارای تابعیت باشد. ب) احدی را نمی‌توان خود سرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.

ماده (۱۷): الف) هر شخص منفردا یا به طور اجتماعی حق مالکیت دارد. ب) احدی را نمی‌توان خودسرانه از حق مالکیت محروم کرد.

ماده (۲۱): الف) هر کس حق دارد که در امور عمومی کشور خود مستقیم یا با واسطه شرکت جوید. ب) هر کس حق دارد با تساوی شرایط به مشاغل عمومی کشور خود نائل آید.

ماده (۲۳): هر کس حق دارد کار کند و کار خود را آزادانه انتخاب کند و شرایط منصفانه و رضایت بخش برای کار خواستار شود.

ماده (۲۶): الف) هر کس حق دارد از آموزش و پرورش بهره مند شود.

۲-۳ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی طی قطعنامه شماره A/۲۲۰۰ در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶م به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید. که مفادش از سندهای مبنایی است و بسیار مورد استناد قرار می‌گیرد با توجه به اینکه این سند در مواردی اصول، اهداف و مقررات مشترک با اعلامیه جهانی حقوق بشر دارد از تکرار مواردی که قبلا بیان شد، خودداری نموده و تنها به مطالب غیر تکراری و مؤثر در بحث، اشاره خواهیم کرد.

ماده دوم بند (۱) هر دولت عضو این میثاق، متعهد می‌شود که نسبت به افراد ساکن در قلمرو و تبعه خود، حقوق شناخته شده این میثاق را صرف نظر از نژاد و مذهب ... محترم شمرده و تضمین نماید.

ماده ۲ بند (۲) هر دولت عضو این میثاق در جایی که قوانین و تدابیری پیش بینی نشده است، متعهد می‌باشد که اقدامات لازم را بنابر روند قانونگذاری خود و مقررات این میثاق بعمل آورد ...

ماده ۲ بند (۳) الف) بیان می‌دارد در جایی که حقوق و آزادی‌های فرد که به رسمیت شناخته شده، نقض گردد؛ جبران خسارت را تضمین نماید.

ماده ۶ بند (۱) هر انسانی بطور ذاتی حق زندگی دارد ...

۳-۳ کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی (ژنوساید)

کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ م طی قطعنامه شماره ۲۶۰A یک روز قبل از اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید. در مقدمه این کنوانسیون با اشاره به قطعنامه ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ مجمع عمومی، ژنوساید طبق حقوق بین الملل جنایت شناخته شده و مغایر روح و اهداف ملل متحد و محکوم شده بوسیله ملل متمدن اعلام شده است. (مهرپور: ۱۳۹۰، ۸۱)

ماده (۱) بیان می‌کند، طرف‌های متعاقد تصدیق و تأیید می‌کند که (ژنوساید) اعم از اینکه در موقع صلح صورت گیرد یا جنگ به موجب حقوق بین الملل جنایت محسوب می‌شود و تعهد می‌کند از آن جلوگیری کرده و مرتکبین را مورد مجازات قرار دهند.

ماده (۲) «کشتار دسته جمعی به هر یک از اعمال زیر که به منظور از بین بردن تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی صورت گیرد، اطلاق می‌شود:

الف- کشتن اعضای یک گروه؛ ب- ایراد آسیب شدید جسمی یا روحی به اعضای یک گروه؛ ج- قرار دادن عمدی یک گروه در معرض شرایط نامناسب زندگی که منتهی به زوال قوای جسمی آن گروه به طور کلی یا جزئی گردد؛ د- تحمیل اقداماتی به منظور جلوگیری از تولد و تناسل یک گروه؛ ه- انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر؛»

ماده (۳): الف) ژنوساید (ب) تبانی به منظور ارتکاب ژنوساید (ج) تحریک مستقیم و علنی برای ارتکاب ژنوساید.

ماده (۴) اشخاصی که مرتکب ژنوساید و یا اعمال مشروحه در ماده سوم شوند اعم از اینکه اعضاء حکومت یا مستخدمین دولت و یا اشخاص عادی باشند مجازات خواهند شد.

در اینجا به این نکته اشاره می‌گردد که ممکن است بعضی‌ها این اشکال را وارد نمایند که در مواردی این مفاد، جنبه کنوانسیونی داشته و اصل نسبت بر آن حاکم است یعنی بین متعاقبین کنوانسیون جاری است و به عنوان کنوانسیون برای کشورهای ثالث الزام آور نیست. با توجه به آنچه که قبلاً بیان گردید گفته می‌شود؛ بسیاری از مقررات و اصول حقوق بشر در اعلامیه جهانی با پذیرش کشورها و تکرار آن در سایر اسناد جنبه عرفی یافته و علاوه بر آنکه عام الشمول است جنبه قاعده آمره دارد و تخطی از آن ممنوع است.

۴- بررسی ارکان ژنوساید با تأکید بر کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی ۱۹۴۸م و تطبیق آن بر میانمار

حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه تنها در مواردی جرم تلقی می‌شوند که در حقوق کیفری آن عمل را جرم دانسته باشند برای تحقق جرم بین‌المللی علاوه بر عنصر قانونی نیاز است عمل یا رفتاری موجب مسئولیت شود که خلاف حقوق بین الملل

با شد و متضمن فعل یا ترک فعلی باشد و دیگر آنکه عمل یا رفتار مسئولیت از قابل انتساب به عامل باشد (ضیایی بیگدلی: ۱۳۸۳، ۱۱-۱۰) یکی از جرایم مهم بین‌المللی جرم نسل‌کشی (ژنوساید) می‌باشد که از آن به عنوان جرم‌الجرایم یاد می‌شود. مع الوصف، نسل‌کشی در سال ۱۹۴۴ م برای اولین بار توسط رافائل لمینکن برای شرح اعمال بی‌رحمانه جنایتکاران آلمان نازی در مقابل یهودیان به کار رفته بود (پاور، ۱۳۸۵: ۲۱).

نخستین سند بین‌المللی که از این واژه استفاده کرد، کیفرخواست ۱۸ اکتبر ۱۹۴۵ م علیه جنایتکاران جنگی آلمانی در دادگاه نورنبرگ بود و از آن پس نسل‌کشی در زمره جرایم علیه بشریت طبقه‌بندی شد (رجائی باغ‌سیابی، ۱۳۹۰: ۱۶۳). متعاقب این دادرس، مجمع عمومی سازمان ملل، طی قطعنامه شماره ۹۶ مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ م به اتفاق آرا بر اهمیت مبارزه با جنایت نسل‌کشی تأکید کرده و سپس شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان را مأمور بررسی و تهیه طرح یک پیمان بین‌المللی در مورد این جنایت کرد که این شورا نیز در سال ۱۹۴۸ م متن «کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته‌جمعی» را مشتمل بر یک دیباچه و نوزده ماده آماده و به تصویب رساند که از سال ۱۹۵۱ م قابل اجرا شد (سولنییه، ۲۰۰۶ م: ۲۶). از این تاریخ به بعد نسل‌کشی به عنوان یک جرم مستقل در بسیاری از قوانین و دادگاه‌های داخلی کشورهای متفق، بارها تکرار شد. علی‌ای حال برای اینکه یک عمل جرم تلقی شود، باید تمام ارکان آن محقق شود. هر جرم از رکن قانونی، رکن مادی و رکن معنوی تشکیل می‌گردد لذا برای روشن شدن بحث (جرم نسل‌کشی) و درک بهتر مطالب هر یک از این ارکان را با محوریت کنوانسیون منع و مجازات کشتار جمعی در ذیل بررسی کرده و وقایع اتفاق افتاده در میانمار را با آن تطبیق خواهیم داد.

8

۱-۴ رکن قانونی

بر اساس اصول کلی حقوق کیفری، تنها اعمالی قابل مجازات هستند که قانون آن‌ها را جرم شناخته و مجازاتی برای آن‌ها پیش‌بینی کرده باشد، همچنین هیچ فردی را نمی‌توان بر اساس قانونی که بعداً عملی را جرم و قابل مجازات تلقی کرده است مجازات نمود، اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق بین‌المللی نیز پذیرفته شده و در کنوانسیون‌ها و مقاله‌نامه‌های متعددی به این امر تأکید شده است. مجمع عمومی سازمان ملل، در سال ۱۹۴۸ م رسماً کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته‌جمعی را تصویب کرد و این سند به عنوان رکن قانونی برای مجازات جرم نسل‌کشی در عرصه بین‌الملل محسوب و با تصویب اغلب دولت‌ها به عنوان قانون داخلی نیز قابلیت اجرا پیدا کرد و از آنجا که رویه قضایی نیز یکی از منابع حقوق جزای بین‌المللی به حساب می‌آید، لذا رویه دادگاه‌های بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا در توضیح و تفسیر این کنوانسیون بی‌تأثیر نیست. ماده ۴ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی و ماده ۲ اساسنامه دادگاه رواندا و ماده ۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز از دیگر مواد تشکیل‌دهنده رکن قانونی این جرم به شمار می‌آیند؛ با این حال نسل‌کشی امروزه از جنایاتی است که جزو حقوق بین‌الملل عرفی و به تعبیری «جهانی» است که تمامی دول غیر عضو در اسناد مذکور را نیز متعهد می‌سازد. (موسوی و علوی: ۱۳۹۴، ۱۴)

۲-۴ رکن مادی

در خصوص عنصر مادی نسل‌کشی باید گفت، عنصر مادی این جنایت را اقدامات پنج‌گانه‌ای تشکیل می‌دهد که در ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته‌جمعی ۱۹۴۸ م به آن‌ها اشاره و تعریف و تفسیر دقیق این اقدامات در رویه قضایی مشخص شده است. ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۴۸ م در این خصوص بیان می‌کند: «کشتار دسته‌جمعی به هر یک از اعمال زیر که به منظور از بین بردن تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی صورت گیرد، اطلاق می‌شود: الف- کشتن اعضای یک گروه؛ ب- ایراد آسیب شدید جسمی یا روحی به اعضای یک گروه؛ ج- قرار دادن عمدی یک گروه در معرض

شرایط نامناسب زندگی که منتهی به زوال قوای جسمی آن گروه به طور کلی یا جزئی گردد؛ د- تحمیل اقداماتی به منظور جلوگیری از توالد و تناسل یک گروه؛ ه- انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر؛»

شایان ذکر است که «برای تحقق نسل کشی، نیازی به انقراض کامل یک گروه نیست. هرگاه یکی از اعمال پیش گفته با عنصر روانی برای وقوع این جنایت همراه گردد، عنوان نسل کشی بر آن صدق می نماید» (شیایزی، ۱۳۸۳: ۱۴۴).

نابود کردن گروه‌های انسانی ممکن است از طرق دیگری نیز تحقق پذیرد؛ مثل ایجاد رعب در میان ساکنان یک سرزمین و یا حتی از طریق تخریب نشانه‌های معنوی آن گروه مثل اماکن مذهبی مانند مساجد، کلیسا و...، سوزاندن کتاب‌ها و جلوگیری از نشر زبان قومی و...؛ با این حال با توجه به سابقه کار کنوانسیون، مشخص می‌شود که فهرست اعمال پنجگانه فوق الذکر حصری است. را که در پیش نویس کنوانسیون «نابودی فرهنگی» هم وجود داشت که منظور از آن نابودی زبان، مذهب، یا فرهنگ یک گروه بود؛ اما نهایتاً به دلیل مخالفت پیوسته و شدید برخی کشورها از جمله شوروی سابق و لهستان، حذف شد و فقط نابودی فیزیکی و بیولوژیکی مورد پذیرش قرار گرفت. بنابراین به نظر نمی‌رسد که بتوان اعمالی، به غیر آنچه در این ماده آمده است در چارچوب جنایت نسل کشی مطرح نمود. (بیگ زاده، ۱۳۷۶: ۷۹) علاوه بر این مسئولیت کیفری بین المللی نه تنها از فعل یا رفتار مثبت مثل قتل یا تخریب، بلکه از طریق ترک فعل نیز ایجاد می‌شود و آن در صورتی است که قانون و وظیفه صریحی را برای انجام فعلی در نظر گرفته باشد، ولی شخص عمداً یا در نتیجه بی‌مبالاتی از انجام این وظیفه قانونی خودداری کند. نسل کشی هم از این قاعده مستثنا نیست و هم از طریق فعل و هم از طریق ترک فعل قابل تحقق است. نمونه آن در پرونده کامپاندا، متهم علاوه بر محکومیت‌های دیگر، به جهت خودداری از انجام وظایفش در مقام نخست‌وزیر رواندا برای جلوگیری از کشتارهایی که از آن‌ها آگاهی داشته یا کوتاهی در محافظت از کودکان و مردم در قبال کشتارهای احتمالی به خصوص پس از آن که انجام موارد فوق شخصاً از او درخواست شده بود، محکوم به نسل کشی شد (پوربافرانی، ۱۳۹۰: ۲۶۸).

۱-۲-۴ کشتن اعضای یک گروه

حمایت از جان افراد یک اصل کلی است که در اسناد و معاهدات بین‌المللی متعددی مورد تأکید قرار گرفته است و در کلیه نظامات حقوقی، قتل به عنوان یک جرم شدید شناخته شده و حداکثر مجازات برای آن اعمال می‌گردد. در بند اول ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته‌جمعی ۱۹۴۸ م «کشتن اعضای گروه» از جمله اقدامات نسل کشی محسوب گردیده است. سلب حیات از اعضای یک گروه انسانی، شدیدترین مصداق کشتار جمعی است، زیرا تمامی حقوق انسان با سلب حق حیات او از بین می‌رود (فخر: ۱۳۸۵، ۱۷۸). جرم نسل کشی از آنجا که با قصد خاص نابودی گروه شناخته شده است، لذا مراد از قتل، قتل عمدی است و به همین دلیل، دیوان در رأی کایشما و رزیندانا قائل به این شد که بین متن انگلیسی که در آن از لغت «killing» به معنای قتل (عمدی و غیرعمدی) و متن فرانسوی که از لغت «meurtre» به معنای قتل عمدی استفاده شده است، اختلافی نیست (آذری: ۱۳۸۵، ۵۹-۶۱). طبق نظر دادگاه بین‌المللی کیفری روندا عمل مادی کشتن به دو عنصر نیاز دارد: ۱- قربانی بمیرد ۲- مرگ نتیجه فعل یا ترک فعل غیر قانونی متهم باشد (Prosecutor v. Akayesu, International Criminal Tribunal for Rwanda, 1998, para. 589). همچنین، دادگاه مقرر کرد که برای اینکه عمل کشتن به منزله ی جنایت نسل کشی محسوب شود و مسئولیت کیفری فرد رابه همراه داشته باشد بایستی اثبات شود که مرتکب عمداً یک یا چند نفر از اعضای گروه را، حتی بدون برنامه قبلی، به قتل رسانده است و این قربانی یا قربانیان به گروه قومی، نژادی، ملی و مذهبی مورد هدف تعلق دارند (Prosecutor v. Semanza, International Criminal Tribunal for Rwanda, 2003, para. 319).

مسلمانان روهینگیا از اواخر دهه ۱۹۷۰، از جمله در فاصله مه ۱۹۹۱ تا مارس ۱۹۹۲، سال ۲۰۰۱ و مجدداً ۲۰۱۲، با امواج خشونت‌های گسترده و مهاجرت اجباری مواجه شده و مکرراً بازداشت‌ها و اعدام‌های خودسرانه، سر به نیست کردن، شکنجه و تجاوز به عنف را در زندگی روزمره خود شاهد بوده‌اند (Equal Rights Trust, 2013). محققان مرکز حقوق بشر ایرلند در گزارش خود راجع به مسلمانان روهینگیا که در سال ۲۰۱۰ ارائه شد اظهار کردند «منابع موجود دلالت بر آن دارد که کشتارهای تبعیض آمیز در ایالت راخین شمالی در جریان است. این کشتارها تنها به این دلیلی تبعیض آمیز خوانده می‌شوند که اکثر حوادثی که در ایالت راخین گزارش می‌شوند غالباً علیه مسلمانان روهینگیاست» (Irish Center for Human Rights, 2010: 124) موج جدید کشتارها در خشونت‌های ژوئن ۲۰۱۲ میلادی آغاز شد. دولت میانمار تعداد کشته‌شدگان خشونت‌های سال ۲۰۱۲ را ۱۹۲ نفر می‌داند، این آمار به شدت مورد اختلاف است و احتمال آن وجود دارد که دولت به شکل فاحشی تعداد کشته‌شدگان را کمتر برآورد کرده باشد (Zarni & Cowley, 2014: 714). دیده بان حقوق بشر چهار گور دسته جمعی را در خصوص خشونت‌های سال ۲۰۱۲ شناسایی کرده است و اهالی روستاها اظهار کرده‌اند که آن‌ها مجبور به حفر گور دسته جمعی شده‌اند (Human Rights Watch, 2013: 7).

۲-۲-۴ ایراد آسیب شدید جسمی یا روحی به اعضای یک گروه

دومین عمل ممنوعه مطابق کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی ۱۹۴۸ م «ایراد آسیب شدید جسمی یا روحی نسبت به اعضای یک گروه» است. این بند به پیشنهاد کشورهای فرانسه، بلژیک، شوروی، هند و انگلستان در جریان تدوین کنوانسیون نسل‌کشی مطرح گردید؛ اما این مسئله که ایراد صدمه روانی نیز می‌تواند به ارتکاب نسل‌کشی منجر شود، به ابتکار چین و با اشاره به اقدام ژاپنی‌ها در ایجاد کارخانه‌های تولید مواد افیونی مرگبار به قصد نابود کردن چینی‌ها در خلال جنگ جهانی دوم، در متن نهایی کنوانسیون گنجانده شد (آذری، ۱۳۸۵: ۶۲). با وجود تعریف نشدن «ایراد آسیب شدید جسمی یا روحی به اعضای گروه» در کنوانسیون فوق و اساس نامه دیوان بین‌المللی کیفری، رویه قضایی هر نوع عمل مستلزم تغییر در اندام‌های بدن و مخل حواس‌های پنج‌گانه شخص، ذر غالب اعمالی چون شکنجه، رفتارهای خشونت آمیز غیر انسانی و تجاوز به عنف را، تظاهر آسیب شدید جسم و هر اقدام منجر به اختلال در وضعیت روانی قربانی و مستولی شدن ترس و وحشت فزاینده بروی را، معیار آسیب شدید روانی پنداشته است (Prosecutor v. Kayishema and Ruzindana, International Criminal Tribunal for Rwanda, 1999, para. 107). اعمال مربوط به صدمه‌ی روحی به مرگ قربانیان منجر نمی‌شود و همین که شدت این اعمال طوری باشد که بتواند موجب از بین رفتن خود گروه شود کافی است (صادقی: ۱۳۷۸، ۹۶). بنابراین در این خصوص می‌توان گفت: ایراد صدمه شدید؛ هر نوع عملی است که مستلزم آسیب شدید اعم از جسمانی یا روانی باشد. این اعمال مجموعه‌ای است که منجر به فوت شخص نمی‌شود. مسلماً این اعمال باید از آنچنان شدتی برخوردار باشند که بتوانند موجب از بین رفتن یک گروه شوند؛ ولی همانطور که دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا در پرونده آکایسو اشعار داشته است، صدمات لازم نیست دائمی و غیرقابل جبران باشند (موسوی و علوی: ۱۳۹۴، ۱۷).

صدمه جسمی؛ آسیب‌هایی است که به تن و بدن انسان وارد می‌شود و به صورت مادی در آن تغییر ایجاد می‌کند. این اعمال می‌تواند در قالب اعمالی چون شکنجه، زخمی کردن به وسیله سلاح‌هایی چون بمب‌های شیمیایی و میکروبی و... صورت گیرد.

صدمه شدید روانی؛ نیز عبارت است هر نوع آسیب جدی که وضعیت روانی مجنی علیه را دچار اختلال کند و شامل هر نوع شکنجه روحی و روانی، قتل اعضای خانواده در برابر چشمان دیگر اعضای خانواده، تهدید و اعمال زور و حتی با به کارگیری مواد مخدر یا عوامل روانگردان به طوریکه قوا و استعدادهای روانی اعضای گروه را تحلیل برد و به سقوط یا تنزل اخلاقی آن‌ها بیانجامد، می‌شود (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۷۲).

هتک ناموس به عنف یا تعرض جنسی از بدترین اشکال ایراد صدمه به قربانی محسوب می‌شوند؛ زیرا در اثر این اعمال قربانی هم متحمل صدمه جسمی و هم صدمه روانی می‌گردد. دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا در سپتامبر ۱۹۹۸ م در حکم محکومیت شهردار سابق باتا، صراحتاً تجاوز جنسی را از مصادیق نسل‌کشی ذکر کرد به دلیل اینکه با هدف نابودسازی زنان توتسی به عنوان بخشی از روند نابودسازی توتسی‌ها انجام می‌شد (دیپیم، ۱۳۸۰: ۱۴۲ و ۱۴۳ و میرمحمد صادقی، ۱۳۸۶: ۹۶ و شیایزری، ۱۳۸۳: ۱۵۵ و آذری، ۱۳۸۵: ۶۳). در نتیجه با توجه به مطالب فوق می‌توان بیان داشت که عبارت ایراد صدمه شدید جسمی یا روانی مفهومی گسترده دارد و قضات می‌توانند تفسیری موسع از آن به عمل آورند (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۶).

موارد فراوانی از خشونت علیه مسلمانان روهینگیا، نشان‌دهنده وقوع آسیب شدید بر مردم روهینگیا است که همه این خشونت‌ها با شکنجه از سوی «ناساکا» یا نیروی امنیتی حفاظت‌کننده از مرزها، ارتش و نیروی پلیس میانمار همراه بوده است. همچنین، مقامات دولتی از شکنجه به منزله ابزاری برای پاک‌سازی هویت روهینگیا استفاده می‌کردند. «پروژه سنیتینل برای پیشگیری از نسل‌زدایی» گزارش کرده است که ناساکا و ارتش میانمار سابقه ای تاریخی در ارتکاب جرایمی نظیر تجاوز به عنف و شکنجه علیه مسلمانان روهینگیا دارند (The Project For Genocide Prevention, 2013: 13-28-29 Sentinel) در واقع، شکنجه مسلمانان روهینگیا به منزله معیاری حقوقی برای اثبات وقوع عمل ممنوعه «ایراد آسیب شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی» است. همچنین، زنان روهینگایی زمانی که به دلایل نظامی بازداشت می‌شوند و کار اجباری بر آن‌ها تحمیل می‌شود و به دلیل قصور اعضای خانواده آن‌ها در انجام کارهای اجباری تحمیلی از سوی ناساکا، ارتش و پلیس میانمار به منزله مجازات مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند. این حملات علیه زنان روهینگایی با تعریف تجاوز جنسی در رویه قضایی به عنوان «وارد کردن آسیب شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی» مطابق است (International Human Rights Clinic, 2015: 47). در واقع می‌توان به مثله شدن مسلمانان و مورد استفاده بوداییان قرار گرفتن، قتل مردان مسلمان و تجاوز به زنان مسلمان در انظار عمومی اشاره نمود. در بعد روانی نیز مسلمانان میانمار در خیابان و حتی در منازل و مساجد امنیت نداشته و هر آن امکان حمله و آسیب از سوی بوداییان قرار داشت.

۳-۲-۴ قرار دادن عمدی در معرض شرایط نامناسب زندگی به منظور نابودی کلی یا جزئی یک گروه

سومین عمل ممنوعه مطابق کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته‌جمعی ۱۹۴۸ م «قرار دادن عمدی یک گروه در معرض شرایط نامناسب زندگی که منتهی به زوال قوای جسمی آن گروه به طور کلی یا جزئی گردد» است. این عمل به گونه ای است که موجب مرگ فوری اعضای گروه نمی‌شود، ولی به مرور زمان باعث تحلیل قوای جسمی افراد گروه و نهایتاً منجر به نابودی گروه خواهد شد. از جمله این نوع اقدامات منع تغذیه مناسب اعضای گروه، اخراج سازمان‌یافته ی آنان از محل سکونت و کاهش خدمات درمانی ضروری به کمتر از شاخص‌های جهانی است (Prosecutor v. Akayesu, International Criminal Tribunal for Rwanda, 1998, para. 506). بنابراین محروم کردن گروه از منابع ضروری برای ادامه حیات مثل غذا یا جلوگیری از تغذیه مناسب، محروم کردن از مسکن، لباس، بهداشت و مراقبت پزشکی به مدت طولانی، وادار کردن به کارهای سخت و طاقت‌فرسا، کوچ اجباری به سوی بیابان‌ها و مناطقی که شرایط آب و هوایی غیرقابل تحمل و مرگبار

دارند، تحمیل شرایط بد زندگی در زندان‌ها و اردوگاه‌ها و بمباران شهرها و مناطق حفاظت شده، اشاعه بیماری در میان افراد گروه و... از جمله مواردی است که گروه را به صورت عمدی در معرض شرایط نامناسب زندگی که به ناپودی فیزیکی تمام یا بخشی از گروه منجر می‌شود قرار می‌دهد (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۶: ۹۷). در واقع برای تحقق این جنایات صرفاً کافی است که شرایط زیستی، با هدف ناپود کردن فیزیکی بر گروه مورد نظر تحمیل گردد؛ یعنی بی آنکه نیازی به تحقق نتیجه باشد، صرفاً قصد ایجاد آن برای تحقق نسل‌کشی کفایت می‌کند؛ علاوه بر این تهدید مستقیماً به خود گروه تعلق گرفته است، برخلاف نسل‌کشی از طریق قتل که تهدید به صورت غیرمستقیم به گروه تعلق می‌گرفت و ممکن بود با کشتن یک نفر هم تحقق یابد.

انتقال اجباری مسلمانان روهینگیا از محل زندگی خود و اسکان آن‌ها در اردوگاه‌های ویژه یا اخراج آن‌ها به خارج از کشور و متعقباتاً جلوگیری از دسترسی به مراقبت‌های پزشکی، غذا و فرصت‌های شغلی درآمدزا، مسلمانان روهینگیا را در معرض وضعیت زندگی نامناسبی قرار داده است که به ناپودی فیزیکی آنان منتهی شده است. همچنین، تحمیل کار اجباری یکی دیگر از سیاست‌هایی است که از سوی ناسا، ارتش و پلیس مسانمار علیه مسلمانان روهینگیا اعمال می‌شود و آنان را در معرض وضعیت زندگی نامناسبی قرار می‌دهد که به ناپودی فیزیکی تمام یا بخشی از مسلمانان روهینگیا منتهی شده است (Irish Center for Human Rights, 2010: 50). سال‌هاست که خشونت و ایجاد حریق عمدی در ایالت راکین به تخریب منازل مسلمانان منجر می‌شود. برخی از این تخریب‌ها را شهروندان راکینی مرتکب می‌شوند، اما بسیاری از مسلمانان روهینگیا گزارش کرده‌اند که نظامیان و نیروهای پلیس نظاره‌گر این تخریب‌ها بوده‌اند و حتی در به آتش کشیدن خانه‌های روهینگیایی و ممانعت از اطفای حریق از سوی روهینگیاهای مشارکت داشته‌اند. نیروهای نظامی پس از تخریب منازل مسلمانان را به اردوگاه‌های ویژه منتقل می‌کنند و آن‌ها در آنجا با شرایط نامناسبی روبه‌رو می‌شوند و از فقدان غذا، آب و دارو رنج می‌برند (International Human Rights Clinic, 2015: 48). طی ۳۰ ساله که از اجرای قانون تابعیت ۱۹۸۲ گذشته است، الگوی اقداماتی که دولت برای ناپود سازی فیزیکی مردم روهینگیا انجام داده است نشانگر آن است که مردم روهینگیا با فرایند نسل‌زدایی، از طریق «تحمیل شرایط دشوار زندگی که به ناپود سازی فیزیکی همه یا بخشی از گروه منجر می‌شوند»، دست و پنجه نرم کرده‌اند (Zarni & Cowley, 2014: 734). وضعیت بد بهداشتی اردوگاه‌ها به حدی اسفبار گزارش شد که آن در وضعیت وخیم و غیر انسانی قرار دارد به گونه‌ای که مسلمانان حتی به اساسی‌ترین نیازهای اولیه خود دسترسی نداشتند، این امر زمانی وخیم‌تر شد که دولت گروه‌های اصلی امدادگر را از میانمار اخراج کرد (سایت تسنیم نیوز، ۱۳۹۳، شناسه خبر ۴۴۴۰۹۷).

۴-۲-۴ تحمیل اقداماتی به منظور جلوگیری از زاد و ولد

چهارمین عمل ممنوعه مطابق کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته‌جمعی ۱۹۴۸ م «تحمیل اقداماتی به منظور جلوگیری از توالد و تناسل یک گروه» است. جلوگیری از زاد و ولد یکی دیگر از روش‌های ناپودی تدریجی گروه‌هاست که ممکن است با اعمال شیوه‌های متفاوتی انجام شود. کما اینکه کمیسیون مقدماتی کنوانسیون نسل‌کشی، عقیم کردن، سقط جنین و جدا کردن عمدی زن و مرد به منظور جلوگیری از تولید نسل را از مصادیق نسل‌کشی دانسته است. و دادگاه رواندا نیز در قضیه آکایسو انجام اقداماتی از قبیل بریدن آلت تناسلی، عقیم کردن، کنترل اجباری موالید، جداسازی زنان از مردان و ممنوع کردن ازدواج را نسل‌کشی اعلام کرد. علاوه بر این دیوان قائل به آن بود که ممانعت از تولد ممکن است جنبه جسمانی و یا روانی داشته باشد (موسوی و علوی: ۱۳۹۴، ۱۹). در این نوع نسل‌کشی، مرتکبان با جلوگیری کردن از عملیات تولید مثل و زاد و ولد در میان اعضای گروه‌های تحت حمایت، ناپودی غایی این گروه‌ها را دنبال می‌کنند. بنابراین ممکن است علیه افراد

حاضر گروه، اقدامات نابود کننده انجام نشود و آن‌ها به صورت فیزیکی حذف نشوند، اما جلوگیری از زاد و ولد و ایجاد محدودیت در این ارتباط، در درازمدت به نابودی گروه می‌انجامد (عزیزی: ۱۳۸۵، ۲۲۵).

دولت میانمار از طریق بخش نامه‌ها و دستورالعمل‌های مختلف، تلاش کرده است تا از طریق وضع محدودیت‌های شدید بر ازدواج، زاد و ولد، تعداد فرزندان و رفت و آمد مردم روهینگیا، جمعیت آنان را در شهرستان‌های ایالت راخین شمالی کنترل کند. قصد نابود کردن مردم روهینگیا از طریق این اقدامات بی‌رحمانه در بخشنامه‌های ناساکا نمود می‌یابد: «برای محدود کردن رشد این بنگالی‌ها، پیاده کردن اقدامات کنترل جمعیتی ضروری است. محدودیت‌ها و موانع ضروری دیگر باید به عنوان روش‌های پیشگیرانه کنترل جمعیت اتخاذ شوند» (Zarni & Cowley, 2014: 729) در میانمار نیز علاوه بر جنایات بودایی‌ها، در این اواخر نیز برنامه‌های بسیاری برای نابودی نسل مسلمانان در دولت میانمار در حال اجراست که می‌توان به قانون ممنوعیت ازدواج زنان پیش از ۲۵ سالگی و مردان تا پیش از سن سی سالگی اشاره کرد؛ افزون بر همه این‌ها برای ازدواج کردن باید از اداره امنیت این کشور گواهی خاصی گرفته شود که گرفتن آن تنها با شرایط خاصی داده می‌شود (سایت خبری تابناک، هولوکاست واقعی مسلمانان در میانمار، ۲۵ تیر ۱۳۹۱). بوداییان و سایر گروه‌های قومی می‌توانند بر طبق رسوم و آداب دینی خود ازدواج کنند، زیرا ازدواج امری خصوصی تلقی می‌شود و به تأیید رسمی نیازی نیست. در خصوص مردم روهینگیا، وضعیت کاملاً متفاوت است، زیرا برای دریافت مجوز ازدواج بخش نامه‌ای صادر شده است که اجرای آن محرومیت عمدی و تبعیض آمیز مردم روهینگیا از حقوق بنیادی آن‌ها محسوب می‌شود. جامعه بین‌المللی، از جمله نهادهای سازمان ملل متحد، از میانمار خواسته‌اند «بخش نامه‌های مرتبط با مجوز ازدواج و محدودیت بارداری را لغو کند» (United Nations Committee on the Elimination of Discrimination against Women, 2008: para. 43). با توجه به اینکه بخش نامه ایالتی در خصوص اخذ مجوز ازدواج منحصراً در خصوص مردم روهینگیا اجرا می‌شود، روشن است که محدودیت‌هایی که برای حق ازدواج و تشکیل خانواده گذاشته‌اند مبنای نژادی یا مذهبی دارد. در واقع، هدف اصلی از تصویب و اجرای چپاول گرانه بخش نامه مزبور این است که نرخ زاد و ولد کنترل و گسترش جمعیت روهینگیا محدود شود (Lewa, 2008: 4). محدودیت‌های ازدواج غالباً زنان را به سقط جنین^۶های خطرناک و مکرر وادار می‌کند و کاهش جمعیت مسلمانان را موجب می‌شود (Irish Center for Human Rights, 2010: 131-132).

۵-۲-۴ انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر

پنجمین عمل ممنوعه مطابق کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی ۱۹۴۸ م «انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر» است. تفاوت بین اخراج و انتقال اجباری جمعیت، در آن است که اخراج، جابجایی یک یا چند نفر از سرزمین یک کشور به سرزمین کشور دیگر بوده و انتقال به معنی جابجایی یک یا چند نفر از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر در سرزمین یک کشور است. انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر باعث صدمات شدید روحی بر اطفال و والدین آن‌ها می‌شود و امنیت روحی و روانی و سلامت جسمی آن‌ها را شدیداً به خطر می‌اندازد. این عمل همچنین باعث از بین رفتن میراث فرهنگی، زبانی، مذهبی و هویت اجتماعی کودکان شده و آنان را به گروه غالب همانند می‌سازد. البته باید توجه داشت که این انتقال باید طبق حقوق بین‌الملل غیرمجاز شناخته شده باشد. به همین دلیل برای مثال انتقال به منظور حمایت از امنیت و... مشمول تعریف این جنایت قرار نمی‌گیرد. سند «عناصر اختصاصی جرائم»، تفسیری موسع از واژه «اجبار» را به کار می‌گیرد و آن را تنها شامل اجبار فیزیکی ندانسته؛ بلکه تهدید به زور یا اعمالی چون اکره، ترساندن از اعمال خشونت، بازداشت، اجبار روانی یا سوءاستفاده از قدرت و یا سوءاستفاده از شرایط خاص مشابه را نیز برشمرده است. مراد از طفل نیز با توجه به بند (ه) ماده ۶ همین سند «عناصر اختصاصی جرائم» و ماده یک «کنوانسیون حقوق کودک» فرد زیر ۱۸ سال است؛ البته علم مرتکب

به صغیر بودن قربانی یا قصور او نسبت به تحقیق راجع به سن قربانی بنا بر همین بند، برای مسئول شناختن مرتکب ضرورت دارد (موسوی و علوی، ۱۳۹۴: ۲۰).

تاریخ معاصر نشان می‌دهد که مسلمانان روهینگیا به ایالت رخاین شمالی رانده شده‌اند و در آنجا خط مشی‌های محدودکننده‌ای اعمال شده که متفاوت از سایر نقاط ایالت رخاین بوده است. در این مناطق، رفت و شد به شدت محدود است و فعالیت‌های روزمره‌ی آنان، از طریق اجرای دستورالعمل‌هایی که در نواحی جغرافیایی خاص در مورد مردم سلب تابعیت شده‌ی روهینگیا نافذ است، توسط انبوه نیروهای امنیتی کنترل می‌شود (Zarni, Cowley 2014: 726). علاوه بر این، از زمان خشونت‌های سال ۲۰۱۲ تقریباً ۱۴۰ هزار روهینگیایی (که یام مستقیماً با اعمال خشونت آواره شده‌اند یا اجباراً توسط نیروهای امنیتی به بهانه‌ی حفظ آنان در مقابل خشونت جابجا شده‌اند) در کمپ‌های بسته‌ای که برای «بی‌خانمان‌های داخل کشور» در نظر گرفته شده است مجبور به سکونت شده‌اند و محدودیت‌هایی بر آنان اعمال می‌شود که در مورد سایر مردم ایالت رخاین اعمال نمی‌شود (Zarni, Cowley 2014: 704).

۶-۲-۴ شرط جرم نسل‌کشی برطبق کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته‌جمعی

کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته‌جمعی ۱۹۴۸ م شرط تحقق جرم نسل‌کشی را عنصر «گروه» می‌داند ماده ۲ کنوانسیون تصریح می‌کند جرم نسل‌کشی علیه چهار گروه ملی، قومی، نژادی و مذهبی، قابل ارتکاب است. کنوانسیون فوق فقط از چهار گروه خاص حمایت کرده و از سایر گروه‌ها نامی نبرده است. در فاصله سال‌های ۱۹۹۳ م و ۱۹۹۸ م نیز که اساسنامه‌های دیوان‌های کیفری برای یوگسلاوی سابق، رواندا و دیوان کیفری بین‌المللی تدوین شدند، تغییری در گروه‌های یاد شده ندادند. مشخصه مشترک این چهار گروه، ثابت بودن آنهاست؛ یعنی انسان معمولاً از بدو تولد خواه ناخواه به این گروه‌ها تعلق دارد؛ اما سایر گروه‌های اجتماعی، سیاسی و... که فرد به دلخواه آن‌ها را برمی‌گزیند و هر زمان بخواهد می‌تواند از آن‌ها خارج شود، مشمول تعریف نسل‌کشی نیستند. همچنان که دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا در پرونده آکایسو گروه را دارای ماهیت دائمی دانسته است که عضویت در آن معمولاً بدون اراده فرد با تولد او آغاز می‌شود. دیوان در ادامه قائل به این است که نسل‌کشی را نباید محدود به چهار گروه ذکر شده کرد بلکه قابل تسری به هر گروهی «باثبات و دارای ماهیت دائمی» نیز می‌باشد. اما این نظر، با توجه به ذکر حصری چهار گروه «ملی، قومی، نژادی و مذهبی»، نمی‌تواند مورد پذیرش باشد. (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۶: ۱۳۱ و اردبیلی، ۱۳۸۵: ۵) بنابراین تعدی علیه گروه‌های انسانی که در واقع موضوع جرم نسل‌کشی را تشکیل می‌دهد، با یکی از اعمال پنجگانه صورت می‌گیرد. هرچند در عالم واقع یکی کشته می‌شود یا مورد صدمه قرار می‌گیرد و...، اما این فرد صرفاً به دلیل تعلق او به گروه مربوطه مورد هجمه قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر هدف اصلی در این جرم نابودی گروه است نه فرد و جانی اساساً خصومتی با فرد ندارد و خصومت او با گروه مدنظر است. این امر در قطعنامه ۹۶ در اولین اجلاس مجمع عمومی (بیگ زاده، ۱۳۷۶: ۷۸) و سند «عناصر اختصاصی جرائم» در تفسیر تمامی بندهای پنجگانه ماده ۱۶ اساسنامه تصریح و تأکید شده است. مراد از گروه نیز صرفاً افرادی متعدد و کثیر به این معنا که عده‌ای از انسان‌ها مجموعاً مورد کشتار قرار گیرند، نیست؛ بلکه گروه در مفهوم کلی خود عبارت است از: «افرادی که به نوعی با یکدیگر رابطه‌ای دارند و یا وجود صفت و رابطه‌ای میان آن‌ها از طرف دیگران احساس می‌شود.» (محسنی، ۱۳۸۳: ۲۵۳)

ماده ۲ کنوانسیون هرچند از گروه‌های مشخصی نام می‌برد ولی مفهوم آنها را روشن نمی‌کند. در واقع همان طور که دیوان رواندا در قضیه رتگاندا اظهار می‌دارد، «... مفهوم ملیت، قوم، نژاد و مذهب موضوع تحقیقات بسیاری قرار گرفته‌اند و تعریف دقیقی که به صورت عام و بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته باشد نیز از آن‌ها وجود ندارد. لذا هرکدام از این مفاهیم

باید در پرتوی چارچوب‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاصی مورد ارزیابی قرار گیرند.» دیوان کیفری رواندا در پرونده آکایسو هر یک از این چهار گروه را اینگونه تعریف کرده است: «گروه ملی مجموعه‌ای از افراد دارای رابطه حقوقی شهروندی مشترک و برخوردار از حقوق و تکالیف متقابل است؛ گروه قومی: گروهی است که اعضای آن از زبان یا فرهنگ مشترک برخوردارند؛ گروه نژادی: گروهی است مبتنی بر ویژگی‌های جسمانی وراثتی که معمولاً با ناحیه جغرافیایی خاصی، بدون در نظر گرفتن عوامل زبانی، فرهنگی، ملی یا مذهبی، مرتبط است. گروه مذهبی: گروهی است که اعضای آن از مذهب یا شیوه عبادی واحدی تبعیت می‌کنند.» (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۶: ۹۴)

سایر گروه‌ها از جمله: گروه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... همان‌طور که اشاره شد از حمایت کنوانسیون برخوردار نیستند و حال آنکه در پیش‌نویس اولیه کنوانسیون به آن گروه‌ها اشاره شده بود، علت این امر علاوه بر پایدار نبودن ارکان گروه سیاسی که باعث عدم انسجام و همگانی کافی برای تمیز گروه از سایر گروه‌ها می‌شود را می‌توان در مخالفت‌های بسیاری از کشورهای بخصوص شوروی که در چنین زمانی استالین، سیاست تصفیه سیاسی علیه مخالفان خود را اعمال می‌کرد، دانست؛ زیرا حمایت کنوانسیون از گروه‌های سیاسی منجر به دخالت سازمان ملل متحد در صحنه مجادلات سیاسی داخلی کشورها می‌شد. درج گروه فرهنگی نیز با مخالفت کمیته ششم مجمع عمومی سازمان ملل روبرو شد؛ زیرا نظر بر آن بود که نسل‌کشی فرهنگی قابلیت تعریف دقیق را ندارد و ممکن است اقدامات دولت‌ها را در راستای تربیت و پرورش جوامع و آشنا سازی اقوام بدوی با مانع روبرو کند. پس بهتر آن است که این امور را در حیطه قوانین حقوق بشر واگذار کرد (موسوی وعلوی، ۱۳۹۴: ۲۴).

مشخصه‌های مسلمانان روهینگیا و تاریخ نشان می‌دهند که آن‌ها یک گروه ملی، قومی، نژادی و مذهبی تحت کنوانسیون نسل‌زدایی محسوب می‌شوند. مقامات رسمی میانمار حضور تاریخی مسلمانان روهینگیا در کشور را انکار می‌کنند، اما تاریخ‌دانان نشانه‌هایی از حضور مسلمانان روهینگیا در ایالت راخین کنونی را قبل از قرن نوزدهم اثبات کرده‌اند (Yegar, 1975). اولین اشاره به کلمه «روهینگیا» در آثار انگلیسی زبانان در سال ۱۷۹۹ ظاهر شد: «محمدان آپیروان دین حضرت محمد (ص) [که سال‌هاست در راخین ساکن هستند و خودشان را «روئینگا» یا بومیان راخین می‌نامند» (Buchanan, 1799: 219). زبان مسلمانان روهینگیا با سایر زبان‌هایی که در ایالت راخین و میانمار با آن‌ها صحبت می‌شود متفاوت است. مسلمانان روهینگیا تنها قومی هستند که در میانمار به زبان روهینگایی صحبت می‌کنند. زبان متمایز مسلمانان روهینگیا موجب حمایت دسته‌بندی آن‌ها در گروه قومی خاصی می‌شود که مورد حمایت کنوانسیون نسل‌زدایی است. همچنین، مسلمانان روهینگیا با توجه به پیروی از مذهب خاص، از گروه‌هایی به شمار می‌روند که از سوی کنوانسیون حمایت می‌شوند و مذهب اسلام بخشی از هویت این مردم به منزله گروه متمایز است (International Human Rights Clinic, 2015: 42-43). باید گفت آنچه در خصوص تبیین مفهوم گروه‌های مورد حمایت کنوانسیون اهمیت دارد تمایز این گروه‌ها با سایر گروه‌های ساکن یک کشور است. دولت میانمار مسلمانان روهینگیا را «روهینگیا» خطاب نمی‌کند و آنان را بنگالی می‌نامد و با ادعای اینکه آن‌ها به تازگی و به صورت غیرقانونی از بنگلادش به این کشور مهاجرت کرده‌اند، در واقع بومی بودن گروه نژادی روهینگیا را انکار می‌کند. با اینکه دولت و مقامات محلی راخین، واژه «روهینگیا» را به رسمیت نمی‌شمارند، اما استفاده از اصطلاح «بنگالی» تنها برای اشاره به مسلمانان روهینگیا موجب این نتیجه‌گیری می‌شود که آنان در هر حال قومیتی متمایزند (International Human Rights Clinic, 2015: 44). در هر حال، مسلمانان روهینگیا از گروه‌های تحت حمایت کنوانسیون نسل‌زدایی محسوب می‌شوند، زیرا آن‌ها تاریخ، فرهنگ، مذهب و زبان مشترک و متفاوتی دارند.

همچنین آن‌ها از نگاه دولت میانمار و مردم راخین گروه متمایزی محسوب می‌شوند و علت هدف قرار دادن آن‌ها، هویت گروهی است (روستائی و آرش پور: ۱۳۹۶، ۱۰۹۴).

۳-۴ رکن معنوی

عموم جرایم عمدی، اعم از مطلق و مقید، داخلی یا بین‌المللی، به جز جرایم مادی صرف، برای تحقق و ایجاد، نیازمند سوءنیت می‌باشند، به این معنا که اراده خودآگاه شخص به رفتار ممنوعه و نتیجه مترتب بر آن تعلق می‌گیرد (حبیب زاده، ۱۳۸۸: ۱۱۴-۱۱۵). عقیده برخی از حقوقدانان مبنی بر این که در جرایم سازمان یافته فراملی، دادگاه از کنکاش در رکن روانی و احراز سوءنیت، به دلیل مفروض بودن بی‌نیاز است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۳: ۸۹)؛ به معنای استغنائی این جرایم از رکن مزبور نبوده و حداکثر در جایی بار اثبات دلیل و استقرار آن بر دوش انگیزه مرتکبان مؤثر در مقام خواهد بود. اصولاً انگیزه مرتکبان در تحقق جرم بی‌تأثیر است؛ به جز آن که در محدوده تخفیف یا تشدید مجازات و نه در اصل مسئولیت ملحوظ نظر قرار گیرد؛ لیکن جنایاتی مثل نسل‌کشی، به دلیل ماهیت مخصوص به خود، حکایتی دیگر داشته و اساساً بر مدار انگیزه خاص به منصف ظهور رسیده تا بدین سان، مرز ظریف خود را از سایر جرایم، به ویژه جنایات علیه بشریت، نمایان سازد. به این ترتیب، در کشتار جمعی، اعمال احصاء شده در بندهای پنج‌گانه کنوانسیون و اساسنامه دیوان باید به قصد خاص یا به عبارتی بهتر به انگیزه نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی انجام شده باشد (اردبیلی، ۱۳۶۸: ۵۵).

این ضرورت احراز سوءنیت خاص در کنوانسیون منع و مجازات کشتار (۱۹۴۸م) نیز مطرح است؛ لذا بسیاری از حقوقدانان از جمله آقای کاسه سه به دلیل آنکه قصد، امری ذهنی و درونی است و تأکید بر لزوم اثبات آن، باعث بلاکیفر ماندن بسیاری از مرتکبان می‌شود به کنوانسیون ایراد گرفته و این امر را از جمله نقاط ضعف کنوانسیون بر شمرده‌اند، بنا بر نظر آنان این شرط گریزگاه آسانی برای فرار دولت‌ها فراهم می‌سازد (کاسه سه: ۱۳۷۱، ۲۲۳) اما منابع امروزی مرتبط با این جرم، مقداری از این مشکل کاسته‌اند. زیرا قصد خاص را از چند طریق می‌توان احراز کرد؛ گاهی از اقرار شخص مجرم که قصد خود را صراحتاً اعلام می‌کند و گاهی از آثار و مکتوب‌های بر جای مانده (دیپیم: ۱۳۸۰، ۱۳۱) نهایتاً اگر این قصد را نتوان از این دو طریق احراز کرد، بنا بر طبق بند ۳ مقدمه عناصر اختصاصی جرائم، می‌توان وجود قصد و علم را از طریق توجه به حقایق و اوضاع و احوال مربوطه استنباط کرد. در شعب بدوی و تجدیدنظر دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق از شواهد و امارات ذیل به منزله دلیلی وجود نیت نابودی گروه قربانی از سوی متهم نامبرده شده است که عبارتند از: زمینه کلی وقوع جرائم؛ ارتکاب اعمال مجرمانه دیگری که به صورت سیستماتیک علیه همان گروه اعمال می‌شود؛ میزان جرائم روی داده، هدف قرار دادن سیستماتیک قربانیان به دلیل عضویت آن‌ها در گروه خاص و تکرار اعمال نابودکننده و تبعیض آمیز (عزیزی، ۱۳۸۶ الف: ۳۰-۳۱).

شواهد و مستندات موجود نشان می‌دهند که دولت میانمار و مقامات محلی قصد و نیت نابودی مسلمانان روهینگیا در ایالت راخین را داشته‌اند. اقدامات رسمی و متداولی که برای انکار هویت قومی مردم روهینگیا انجام می‌شود به روشنی نشانگر آن است که حکومت قصد دارد بنیان‌هایی را نابود کند که موجودیت روهینگیا مبتنی بر آن است. انکار هویت مردم روهینگیا در قالب اشکال مختلف خشونت نمود می‌یابد، از جمله مقامات دولتی آنان را مجبور می‌کنند خود را «بنگالی» معرفی کنند و مردم به تحریم‌های هدفمند علیه مسلمانان روهینگیا و اعمال خشونت دامن می‌زنند (Zarni & Cowley, 2014: 745). در واقع در میانمار، مقامات رسمی عالی‌رتبه، افسران نظامی، راهبان بودایی و بوداییان ایالت راخین بر ایجاد جو روهینگیاستیزی دامن زده‌اند. اظهارات آنان منزلت انسانی مسلمانان روهینگیا را هدف قرار داده است و تنفر نژادی و وقوع

خشونت‌های بی‌رحمانه علیه آنان را تشدید می‌کند. وضع قوانین و بخش‌نامه‌های تبعیض‌آمیز، از جمله قانون تابعیت ۱۹۸۲ علیه گروه روهینگیا، نشان‌دهنده این باور است که مسلمانان روهینگیا برای میانمار خطری جدی محسوب می‌شوند که دولت میانمار و مقامات محلی ایالت راخین قصد نابودی گروه روهینگیا را دارند را که گستردگی خشونت‌هایی مانند: شکنجه، حمله، کشتار، انتقال اجباری مسلمان روهینگیا نشان‌دهنده قصد نابودسازی این گروه به صورت کلی یا جزئی است (روستایی و آرش پور: ۱۳۹۶، ۱۰۹۹). در هر حال می‌توان گفت که اولاً مسلمانان روهینگیا مطابق کنوانسیون نسل‌زدایی یک گروه را تشکیل می‌دهند و ثانیاً ارتکاب یک سلسله اقدامات سازمان‌یافته علیه مسلمانان روهینگیا به نابودی بخش زیادی از این گروه منجر شده و دولت میانمار هیچ اقدامی را برای جلوگیری یا توقف نابودسازی روهینگیاها انجام نداده است. نحوه واکنش دولت در قبال مسلمانان روهینگیا، با وجود جو روهینگیا ستیزی در میانمار، وقوع خشونت‌های گسترده علیه آنان و قرار داشتن آن‌ها در وضعیت زندگی نامناسب، ما را به اثبات سوءنیت لازم برای وقوع نسل‌زدایی متمایل می‌کند (International Human Rights Clinic, 2015: 59). در خصوص حملات خشونت‌آمیز بر ضد مردم روهینگیا، یکی از الگوهای رایج حملات آن است که نیروهای امنیتی دولت و افراتیان محلی برای اجرای حملات خشونت‌آمیز بر ضد مردم روهینگیا ایالت راخین با یکدیگر هماهنگ می‌شوند (Zarni & Cowley, 2014: 725). مستندات موجود نشان می‌دهد که اقدامات عاملان دولتی، به قرار گرفتن مسلمانان روهینگیا در وضعیت زندگی نامناسبی منجر شده است که به نابودی فیزیکی آنان منتهی شده و اقدامات تبعیض‌آمیز و خشونت‌باری علیه آنان اعمال شده است. لذا، دولت میانمار قصد لازم برای ارتکاب نسل‌زدایی علیه مسلمانان روهینگیا را داشته است.

۵- نحوه محاکمه و مجازات مرتکبین ژنوساید طبق کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی ۱۹۴۸م

ماده ۶ کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی دو مرجع قضایی را برای مجازات مرتکبان این جرم شنا سایی کرده، این دو مرجع عبارت‌اند از:

۱-۵ محاکم دولتی که جنایات نسل‌زدایی در سرزمین آن دولت روی داده است

دولت میانمار عضو کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی است، لذا طبق ماده ۶ کنوانسیون مزبور می‌تواند در محاکم داخلی خود به نسل‌کشی مسلمانان میانمار رسیدگی کند. اما با توجه به آنچه پیش‌تر گفته شد، از بررسی وضعیت مسلمانان روهینگیا، ارتکاب جنایت نسل‌زدایی از سوی خود دولت میانمار یا حداقل ق‌صور این دولت در جلوگیری از ارتکاب این جنایت علیه آنان اثبات می‌شود و لذا بدیهی است که این دولت که خود مرتکب جرم است به محاکمه و مجازات عاملان جنایات نسل‌زدایی نخواهد پرداخت. بنابراین از آنجا که جنایت نسل‌زدایی معمولاً از سوی دولت و قدرت حاکم علیه گروه اقلیت روی می‌دهد، لذا اصولاً اقدامات قضایی برای محاکمه مرتکبان صورت نمی‌گیرد و در مواردی نیز که تحت فشار جامعه بین‌المللی، دولت متخلف در برابر ارتکاب این جنایت، واکنشی قضایی انجام نمی‌دهد، به محاکمه افراد دونه پایه کفایت می‌کند و حتی در محاکمه این افراد نیز عدالت و انصاف رعایت نشده و جلسه رسیدگی علی‌الاصول صوری است. از این رو، امید چندانی به رسیدگی محاکم داخلی دولت محل ارتکاب نیست (عزیزی، ۱۳۸۶ ب: ۱۳۰). نماینده دولت فیلیپین نیز در مذاکرات مقدماتی مربوط به تدوین کنوانسیون به این واقعیت اشاره دارد: «نسل‌زدایی ماهیتی گروهی دارد و ماهیت جنایت به گونه‌ای است که بدون مشارکت یا تسامح دولت به ندرت ارتکاب می‌یابد. بنابراین، سپردن وظیفه مجازات مجرمان به دولت مرتکب جرم تناقض‌آمیز خواهد بود» (Akhavan, 1995: footnote 9) تاریخ نشان می‌دهد که دادگاه‌های داخلی تنها زمانی به محاکمه واقعی مرتکبان موفق شده‌اند که حاکمان پیشین از قدرت کنار رفته و نیروهای اپوزیسیون به قدرت رسیده‌اند. علاوه

بر این، در مواردی نیز که دولت جدیدی تمایل دارد مسئولان حکومت پدشین را به اتهام ارتکاب نسل زدایی محاکمه کند به دلیل فرار و پناهنده شدن آن‌ها به کشورهای دیگر غیرممکن بودن حضور متهمان در دادگاه، عملاً در مجازات خاطیان توفیقی نمی‌یابد. عامل دیگری نیز که مانع کارایی سازکار محاکمه و مجازات متهمان به جنایت نسل زدایی در دادگاه‌های داخلی می‌شود به فروپاشی سیستم قضایی در «دولت‌های ناتوان» مربوط می‌شود. برای مثال، «پس از ارتکاب نسل زدایی در سال ۱۹۹۴ و وقوع جنگ فراگیر داخلی در کشور رواندا، سیستم دولتی این کشور و از جمله نظام قضایی آن از هم فروپاشید و عملاً امکان هر نوع محاکمه در محاکم داخلی منتفی گردید» (عزیزی، ۱۳۸۶ ب: ۱۳۲-۱۳۱).

۲-۵ دادگاه بین‌المللی کیفری که دول عضو صلاحیت آن را پذیرفته باشند

متأسفانه دولت میانمار عضو دیوان بین‌المللی کیفری نیست و تاکنون صلاحیت دیوان را نپذیرفته است و لذا اصولاً وقوع نسل زدایی در قلمرو این کشور قابل طرح در این دادگاه دائمی نیست. بنابراین، مطالب فوق بدین معنی نیست که تحقق عدالت کیفری در میانمار ممکن نباشد بلکه با وجود این، شورای امنیت در خصوص تعقیب و پیگیری ارتکاب جنایت نسل زدایی و جنایات علیه بشریت سازوکارهای خاصی دارد که در خصوص بحران میانمار قابل اجراست و می‌تواند برای تحقق عدالت کیفری در میانمار مفید واقع شود، از جمله این سازوکارها عبارت است از:

18

الف- تأسیس دادگاه ویژه کیفری از سوی شورای امنیت؛ با توجه به ناکارایی سازوکارهای مندرج در ماده ۶ کنوانسیون منع و مجازات نسل زدایی، شورای امنیت به منزله نهاد متولی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌تواند با استناد به فصل هفتم منشور رأساً دادگاه‌های ویژه کیفری را تأسیس کند. همانطور که در قطعنامه‌های ۸۲۷ و ۹۵۵ خود با استناد به فصل هفتم منشور محاکم یوگسلاوی سابق و رواندا را تأسیس کرد. براساس ماده ۳۹ منشور، شورای امنیت در صورت احراز تهدید صلح، نقض صلح یا اقدام تجاوزکارانه، می‌تواند اقدامات احتیاطی (ماده ۴۰ منشور)، اعمال تحریمات گسترده از جمله اقتصادی و سیاسی (ماده ۴۱ منشور) و اقدامات نظامی (ماده ۴۲ منشور) را تصویب کند. در خصوص مسلمانان میانمار، پیش از ورود به فصل هفتم لازم است تا شورای امنیت اقدامات تحقیقی خود را برای ارزیابی بحران و احراز به خطر افتادن صلح بین‌المللی به عمل آورد. با توجه به اینکه رفتار میانمار علیه مسلمانان روهینگیا چنان تجاوزکارانه است که نقض موازین مسلم حقوقی محسوب می‌شود و برای جامعه بین‌المللی تحمل‌ناپذیر است (فتح پور و قلندری، ۱۳۹۲: ۱۷۶) با وضعیت عینی موجود در میانمار راجع به نقض حقوق بشر مسلمانان روهینگیا و وقوع خشونت‌های گسترده و سازمان‌یافته از جمله ارتکاب نسل زدایی علیه آنان می‌تواند تحت فصل هفتم منشور و تهدید علیه صلح توجه شود و موجد اقدامات شورای امنیت قرار گیرد و لذا شورای امنیت ملل متحد به منزله نهاد متولی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی رأساً می‌تواند برای رسیدگی به این موضوع دادگاه ویژه کیفری تأسیس کند (روستائی و آرش پور: ۱۳۹۶، ۱۱۰۵).

ب- اقدام شورای امنیت طبق اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری؛ پس از اتمام جنگ سرد و در اوایل دهه نود میلادی است که تلاش‌ها برای ایجاد دادگاهی دائم فزونی می‌گیرد، به گونه‌ای که اساس نامه دادگاه بین‌المللی کیفری در سال ۱۹۹۸ به تصویب رسید و از اول ژوئیه ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شد (عزیزی، ۱۳۸۶ ب: ۱۳۲-۱۳۱). با توجه به اینکه دولت میانمار عضو دیوان بین‌المللی کیفری نیست و تاکنون صلاحیت دیوان را نپذیرفته است، لذا اصولاً اتهام وقوع نسل زدایی و جنایات علیه بشریت در قلمرو این کشور قابل طرح در این دادگاه دائمی نیست. اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری به موجب ماده ۱۳ اساس نامه به سه طریق ممکن است: ارجاع وضعیت از سوی یک دولت عضو (بند الف)؛ ارجاع وضعیت به دادستان از سوی شورای امنیت (بند ب) و آغاز تحقیقات از سوی دادستان دیوان (رأساً) (بند ج). طبق ماده ۱۲ اساس نامه رم در ارجاع

و وضعیت از سوی دولت‌ها یا اقدامات دادستان، تابعیت مجرم یا عضویت دولتی که جرم در قلمرو آن اتفاق افتاده است پیش شرط اعمال صلاحیت دیوان محسوب می‌شود. پیش‌بینی چنین شرطی، عملاً دولت‌های غیر عضو (از جمله دولت میانمار) را از حوزه صلاحیت دیوان خارج خواهد کرد، اما باید گفت دیوان بین‌المللی کیفری به موجب بند ب ماده ۱۳ و در موارد ارجاع شورای امنیت از نوعی صلاحیت جهانی برخوردار شده است. یعنی ماده ۱۳ سازگاز حمایتی مؤثری برای حفاظت از صلح در برابر تهدیدات یا نقض آن از سوی دولت‌های غیر عضو اساسنامه و اجرای عدالت به شمار می‌رود (فتح‌پور و قلندری، ۱۳۹۲: ۱۷۵). چنانکه پیش‌تر گفته شد، وضعیت مسلمانان میانمار می‌تواند نقض صلح و امنیت بین‌المللی محسوب شود و لذا شورای امنیت می‌تواند به تشکیل کمیسیون تحقیق و ارجاع موضوع به دیوان بین‌المللی کیفری اقدام کند.

شایان یادآوری است که در متن پیش‌نویس اولیه کنوانسیون، اصل صلاحیت جهانی در محاکمه متهمان به ارتکاب جنایات نسل‌زدایی شناسایی شده بود و به دادگاه‌های داخلی کلیه کشورهای عضو این صلاحیت اعطا شده بود تا صرف نظر از تابعیت متهم و محل ارتکاب جرم به محاکمه و مجازات مجرمان اقدام کنند، اما با مخالفت دول بزرگ از جمله ایالت متحده آمریکا، فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی، اصل صلاحیت جهانی در متن نهایی کنوانسیون گنجانده نشد (Akhavan, 1995: 233). با وجود این، اعمال این اصل در محاکمه مرتکبان جنایت نسل‌زدایی در رویه برخی دولت‌ها و در حقوق بین‌الملل عرفی پذیرفته شده است (عزیزی، ۱۳۸۶ ب: ۱۳۰).

نتیجه

مسلمانان طبق قرائن، شواهد و مستندات تاریخی از قرن‌ها قبل در میانمار سکنا داشته و آن سرزمین را وطن خود انگاشته و با بوداییان و پیروان دیگر مذاهب بطور مسالمت‌آمیز زندگی می‌کردند. اما با به قدرت رسیدن بوداییان در سال ۱۷۷۴، تبعیض نسبت به مسلمانان شروع شد با تصویب قانون شهروندی در سال ۱۹۸۲، مسلمانان را از حقوق اولیه شهروندی که حق اولیه هر انسان است، محروم نمودند. این حقوق اولیه که مبتنی بر شرافت و کرامت انسانی است در اعلامیه جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است و بعدها با پشتیبانی افکار عمومی و دولت‌ها این اصول در قوانین اساسی کشورها، احکام قضایی داخلی و بین‌المللی و ده‌ها معاهده دو یا چند جانبه تأیید، پذیرفته و تکرار شده است، و امروز این اصول بعنوان حقوق عرفی و در زمره تعهدات عام‌الشمول محسوب و بعنوان قواعد آمره، الزام‌آور و غیر قابل‌خدا شده است مثل، حق زندگی، حق مالکیت، حق انتخاب شغل، حق تابعیت، حق انتخاب محل زندگی، حق تردد آزادانه در داخل و به خارج از سرزمین، حق استخدام، حق بهداشت، آموزش و پرورش، که همه این‌ها از مردم مسلمان میانمار سلب گردیده، بنابراین اولین جنایت علیه مسلمانان را می‌توان نقض فاحش حقوق بشر دانست. نقض حقوق بشر با قانونگذاری شروع و با کشتار چند ده هزار نفری مسلمانان، بیرون راندن آنان از خانه‌هایشان، جلوگیری از ازدواج و زاد و ولد آنان، آتش زدن خانه‌ها، ناپدید شدن آن‌ها، مثله کردن مردان، شکنجه و آتش زدن اجساد، تجاوز به زنان در انظار عمومی، تبعید و انتقال اجباری مسلمانان به اوج خود رسید. این حوادث و خشونت‌ها که بر علیه یک گروه خاص (مسلمانان روهنگیایی) تحت حمایت کنوانسیون منع و مجازات کشتار جمعی صورت گرفته اقدامی سازمان‌یافته است که با وضع قوانین شروع، و با اظهارات مقامات رسمی ادامه و با اقدامات جنایتکارانه بوداییان تحت حمایت و اقدام مستقیم نیروهای امنیتی و نظامی آن کشور تحقق یافته، از مصادیق بارز ژنوساید می‌باشد و در این تراژدی وحشتناک دولت میانمار مسئولیت اصلی را بر عهده دارد فلذا قصورش در راه کارهای پیش‌بینی شده در کنوانسیون مذکور بدیهی خواهد بود از طرفی دیگر دولت میانمار عضو دیوان بین‌المللی کیفری نبوده و صلاحیتش را نپذیرفته است



بنابراین ادعای ارتکاب نسل زدایی علیه مسلمانان این کشور قابل طرح در دیوان نمی باشد. علی ای حال لازم است تا سازمان ملل متحد، به عنوان سازمانی که رهبری حمایت از صلح جهانی را به عهده دارد، هر چه زودتر نقش محوری خود را در قبال حمایت از مسلمانان رو بهینگی ایفا کند و با همراهی جامعه بین المللی جهت جلوگیری از ارتکاب نسل زدایی علیه مسلمانان میانمار و مجازات عاملین آن طبق سازوکار حقوق بین الملل کیفری اقدام نماید تا جامعه جهانی دیگر شاهد چنین فاجعه ی انسانی نباشد.

منابع

- اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۸۳، حقوق بین المللی کیفری: گزیده مقالات ۱، تهران، میزان.
- اردبیلی، محمدعلی، محمدجعفر حبیب زاده، حسین فخر بناب، نسل کشی و ضرورت جرم انگاری آن در حقوق ایران، مجله مدرس علوم انسانی، شماره ۴۷، سال ۱۳۸۵.
- اردبیلی، محمدعلی، کشتار جمعی، مجله تحقیقات حقوقی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۶۸.
- اعلامیه جهانی حقوق بشر
- امید زمانی، محسن، وضعیت حقوق بشر در میانمار و نحوه ارجاع آن به شورای امنیت، فصلنامه مطالعات بین المللی، ۲، ۱۳۷۸.
- آذری، هادی، تعریف و توصیف جنایت ژنوسید در پرتو رویه قضائی دادگاه های کیفری بین المللی برای رواندا و یوگسلاوی سابق، مجله پژوهش های حقوقی، سال ۱۳۸۵، شماره ۱۰، ص ۵۷.
- بیک زاده، ابراهیم، «بررسی جنایت نسل کشی و جنایات بر ضد بشریت» در اساننامه دیوان کیفری بین المللی، مجله تحقیقات حقوقی سال ۱۳۷۶، شماره ۲۱ و ۲۲، ص ۷۰.
- پاور، سامانتا، ۱۳۸۵، معضلی برخاسته از جهنم: آمریکا و قرن نسل کشی ها، ترجمه مارینا بنتانین، تهران، چشمه.
- پوربافرانی، حسن، ۱۳۹۰، حقوق جزای بین الملل، تهران، جنگل، جاودانه.
- حبیب زاده، محمدجعفر و جعفری دولت آبادی، عباس، قاچاق انسان در حقوق کیفری انسان، فصلنامه علمی - پژوهشی مدرس، شماره ۱۳ و ۱۴، زمستان ۱۳۸۸.
- دیهیم، علیرضا، ۱۳۸۰، درآمدی بر حقوق کیفری بین المللی: در پرتو اساسنامه دیوان بین المللی، تهران، وزارت امور خارجه.
- رجائی باغ سیابی، مهدی، جنایت نسل کشی در بحرین و راه کارهای حقوقی مقابله با آن، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهاردهم، ۱۳۹۰، شماره ۵۵، ص ۱۶۳.

5th National Conference on Management & Humanistic Science Research in Iran

5 July 2018 - Tehran University

پنجمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریتی و علوم انسانی در ایران
۱۴ تیر ۱۳۹۷ دانشگاه تهران



- روستایی، علیرضا و علیرضا آرش پور، تحلیل حقوقی خشونت علیه مسلمانان میانمار به مثابه جنایت نسل زدایی، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۷، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶.
- سایت تابناک، هولوکاست واقعی مسلمانان در میانمار، ۲۵ تیر ۱۳۹۱.
- سایت تسنیم نیوز، شناسه خبر ۴۴۴۰۹۷، مرداد ۱۳۹۳.
- ضیایی بیگدلی، محمد رضا، نگرشی بر مسئولیت بین‌المللی ناشی از نقض حقوق بشر و... پژوهش حقوق عمومی، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۸۳.
- عزیزی، ستار حمایت از حق موجودیت اقلیت‌ها در پرتو مجازات مرتکبان ژنوسید در رویه قضایی بین‌المللی، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴، ۱۳۸۶ ب.
- عزیزی، ستار، ۱۳۸۵، حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، همدان، نور علم.
- عزیزی، ستار، عنا صر جنایت ژنوسید در رأی ۲۶ فوریه ۲۰۰۷ دیوان بین‌المللی دادگستری و رویه دادگاه‌های دیوان بین‌المللی کیفری، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۶، ۱۳۸۶ الف.
- فتح پور، فاطمه و مرضیه قلندری، بحران میانمار آزمونی برای شورای امنیت در چهارچوب نظم حقوقی بین‌المللی، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۲۳، ۱۳۹۲.
- فخر، حسین، مفهوم نسل‌کشی در پرتو رأی دیوان بین‌المللی کیفری روندا، همایش جهانی شدن حقوق و چالش‌های آن، ۱۳۸۵.
- فلسفی، هدایت‌الاه، جایگاه بشر در حقوق بین‌الملل معاصر، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸، دی ماه ۱۳۷۴.
- کریانگ ساک، کیتی شیایزری، ۱۳۸۳، حقوق بین‌الملل کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، تهران، سمت.
- کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته‌جمعی ۱۹۴۸
- ماهنامه جهانگستر، مسلمانان در میانمار، شماره ۱۲۸، ۱۳۹۴.
- محسنی، منوچهر، ۱۳۸۳، جامعه‌شناسی عمومی، تهران، طهوری.
- مدنی، سید ضیاءالدین، مسئولیت بین‌المللی دولت در تضمین حقوق بشر، مجله کانون وکلا، شماره ۲۰۸ و ۲۰۹، سال ۱۳۸۵.
- موسوی، سید علی و سیدحسن علوی، نسل‌کشی در حقوق بین‌الملل کیفری با تطبیق بر نسل‌کشی مسلمانان میانمار، فصلنامه علمی - تخصصی گفتمان حقوقی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۴.
- مهر پور، حسین، ۱۳۹۰، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران، اطلاعات.
- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶

5th National Conference on Management & Humanistic Science Research in Iran

5 July 2018 - Tehran University

پنجمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریتی و علوم انسانی در ایران
۱۴ تیر ۱۳۹۷ دانشگاه تهران



- میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۷۸، دادگاه بین‌المللی کیفری، تهران، دادگستر.

- میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۸۶، حقوق جزای بین‌الملل، تهران، میزان.

- نجفی ابرنآبادی، علی حسین، ۱۳۷۳، بزه دیده شناسی، تقریرات درس جرم شناسی.

- سولنییه، فرانسواز بوشیه، ۲۰۰۶ م، القاموس العملى للقانون الانسانی، ترجمه محمد مسعود، بیروت، دارا لعلم للملايين.

- کاسه سه، آنتونیو، جامعه بین‌الملل و کشتار جمعی، ترجمه محمدعلی اردبیلی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰، سال ۱۳۷۱، ص ۲۲۵.

- Akhavan, Payam (1995). "Enforcement of the Genocide Convention: A Challenge to Civilisation", Harvard Human Rights Journal, n 8, 229-258.

- Buchanan, Francis (1799). "A Comparative Vocabulary of Some of the Languages Spoken In the Burma Empire", Asiatic Researches, n 5, 219-240.

- Yegar, Moshe (1975). "The Muslims of Burma: a study of a minority group", Bulletin of the School of Oriental and African Studies, n 38, 486-487.

- Zarni, Maung & Alice Cowley (2014). "The Slow-Burning Genocide of Myanmar's Rohingya", Pacific Rim Law & Policy Journal, n 23/3, 682-752, available from: http://www.academia.edu/7787141/Compilation_2014_Pacific_Rim_Law_and_Policy_Journal_Association_THE_SLOWBURNING_GENOCIDE_OF_MYANMARS_ROHINGYA (Accessed February 2, 2015).

- Equal Rights Trust (2013). Joint Statement One Year After the Violence Began: Civil Society Organizations Deeply Concerned by Human Rights and Humanitarian Situation of Stateless Rohingya, available from: <http://www.equalrightstrust.org/ertdocumentbank/Joint%20Ngo%20Statement%20on%20Rohingya%20-%20June%202013.pdf> (Accessed May 24, 2014).

- Human Rights Watch (2013). All You Can Do is Pray: Crimes Against Humanity and Ethnic Cleansing of Rohingya Muslims in Burma's Arakan State, available from: http://www.hrw.org/sites/default/files/reports/burma0413webwcover_0.pdf (Accessed April 10, 2014).

- Amnesty International (2016). We are at breaking point?: Rohingya: persecuted in Myanmar, neglected in Bangladesh, available from: https://www.amnesty.org.nz/sites/default/files/Amnesty%20Myanmar%20Bangladesh%20Report_1.pdf (Accessed January 2, 2017).

Adviser on the Prevention of Genocide on the situation in northern Rakhine - Dieng, Adama (2016). Statement by Adama Dieng, United Nations Special State, Myanmar, available from: http://www.un.org/en/preventgenocide/adviser/pdf/29%20November%202016_Statement%20AD%20on%20northern%20Rakhine.FINAL.pdf

5th National Conference on Management & Humanistic Science Research in Iran

5 July 2018 - Tehran University

پنجمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریتی و علوم انسانی در ایران
۱۴ تیر ۱۳۹۷ دانشگاه تهران



- International Human Rights Clinic (2009). Crimes in Burma, Harvard Law School available from: http://www.law.harvard.edu/news/2009/05/28_burma.html (Accessed December 6, 2014).

- International Human Rights Clinic (2015). Persecution of the Rohingya Muslims: is Genocide occurring in Myanmar's Rakhine State, Yale Law School, available from: http://www.fortifyrights.org/downloads/Yale_Persecution_of_the_Rohingya_October_2015.pdf (Accessed July 27, 2016).

- Irish Center for Human Rights (2010). Crimes Against Humanity in Western Burma: The Situation of the Rohingyas, National University of Ireland, Galway, available from: <http://www.nuigalway.ie/media/intranet/Crimes-AgainstHumanit-in-Western-Burma.pdf> (Accessed April 11, 2014).

- Lallah, Rajsoomer (2000). Question of the violation of human rights and fundamental freedoms in any part of the world. UN Economic and Social Council, Situation of human rights in Myanmar, E/CN.4/2000/38, available from: <http://burmacampaign.org.uk/media/SR-Rept-2412000.pdf> (Accessed June 13, 2013).

- Lewa, Chris (2008). Issues to be Raised concerning the Situation of Stateless Rohingya Women in Myanmar (Burma): Submission to the Committee on the Elimination of Discrimination against Women, The Arakan Project, available from: http://www.burmalibrary.org/docs6/CEDAW_Myanmar_AP_SubmissionFinal-Web.pdf

- Quintana, Tomás Ojea (2010). Situation of human rights in Myanmar. UN General Assembly, A/65/368, available from: <http://www.cilreport.org/atf/cf/%7B65BFCF9B-6D27-4E9C-8CD3-CF6E4FF96FF9%7D/Myan%20A65%20368.pdf> (Accessed June 13, 2013).

- The Sentinel Project For Genocide Prevention (2013). Burma Risk Assessment, available from: <http://thesentinelproject.org/wp-content/uploads/RiskAssessment-Burma-September-2013.pdf> (Accessed June 29, 2015).

- United Nations Committee on the Elimination of Discrimination against Women (2008), Concluding observations of the Committee on the Elimination of Discrimination against Women - Myanmar, UN Doc CEDAW/C/MMR/CO/3.

- Yokota, Yozo (1996), Human rights questions, human rights situations and reports of special rapporteurs and representatives, United Nation General Assembly, A/51/466, available from: <http://www.un.org/documents/ga/docs/51/plenary/a51-466.htm> (Accessed July 25, 2014).

- Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, 1948, part 6.

Prosecutor v. Akayesu, International Criminal Tribunal for Rwanda, 1998, para 506. -

Prosecutor v. Akayesu, International Criminal Tribunal for Rwanda (1998), Case No. ICTR-96-4-T.-

5th National Conference on Management & Humanistic Science Research in Iran

5 July 2018 - Tehran University

پنجمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریتی و علوم انسانی در ایران
۱۴ تیر ۱۳۹۷ دانشگاه تهران



- Prosecutor v. Semanza, International Criminal Tribunal for Rwanda (2003), Case No. ICTR-97-20-T.
- Prosecutor v. Kayishema and Ruzindana, International Criminal Tribunal for Rwanda (1999), Case No. ICTR-95-1-T.

Archive of SID